



Explaining the Relationship between Anthropological Foundations and the Culture-based Progress Model and its Knowledge Requirements from the Perspective of Ayatollah Mesbah Yazdi (RH)*

✉ **Amanullah Fasihi**  / Graduated from Al-Mustafa International University (MIU), PhD in Sociology
fasihi2219@gmail. Com

Omid Izanlou / PhD in Economics, Imam Khomeini (RH) Educational and Research Institute

Received: 2025/10/30 - Accepted: 2026/05/18

omidezanlo@gmail. com

Abstract

Explaining the relationship between theoretical foundations and practical patterns of progress is one of the fundamental challenges in Islamic humanities. Ayatollah Mesbah Yazdi's thought, due to its reliance on the originality of the abstract self and its definition of evolution as a spiritual matter, has unique capacities for producing an alternative model of progress. Using a descriptive-analytical method and a rational reconstruction approach, this research aims to explain the relationship between anthropological foundations and the pattern of progress and its knowledge requirements from his perspective. Utilizing deductive logic, in this process, an attempt has been made to discover the binding implications of Ayatollah Mesbah Yazdi's anthropological principles in the field of policymaking and humanities and to formulate them in the form of a coherent model. The research findings show that there is a logical connection between the fundamental anthropological layers, macro strategies, and knowledge models. According to this model, applying anthropological principles to development issues leads to two related outcomes: First, at the level of the progress model (P), it leads to the inference of a culture-oriented model in which spiritual evolution (divine proximity) is the ultimate goal and material progress has the status of an instrument; second, at the level of knowledge requirements (K), the logical association of this model with the necessity of transformation in the humanities and the production of indigenous-Islamic progress knowledge is proven. The article argues that, due to the contradiction between subject and purpose, secular development knowledge is inherently ineffective for guiding the paradigm of excellence-oriented progress, and that epistemological revision in the humanities is not a choice but a structural necessity.

Keywords: Ayatollah Mesbah Yazdi (RH), anthropology, progress model, rational reconstruction, Islamic humanities, culture-oriented progress.

* This paper was presented at the international conference "Islamic Humanities: In Commemoration of Allamah Mohammad Taqi Mesbah Yazdi."

نوع مقاله: پژوهشی

تبیین نسبت مبانی انسان‌شناختی با الگوی پیشرفت فرهنگ‌محور و اقتضائات دانشی آن

از دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی[✉]

hasan.bolkhari@ut.ac.ir

yazhaand@ut.ac.ir

✉ امان‌الله فصیحی / دانش‌آموختهٔ جامعه‌المصطفی‌العالمیه و دکتری جامعه‌شناسی

امید ایزانلو / دکتری اقتصاد مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی[✉]

دریافت: ۱۴۰۴/۰۸/۰۸ - پذیرش: ۱۴۰۵/۰۲/۲۸

چکیده

تبیین نسبت میان مبانی نظری و الگوی عملی پیشرفت، از چالش‌های بنیادین در علوم انسانی اسلامی است. اندیشهٔ آیت‌الله مصباح یزدی^{رحمته‌الله} به دلیل ابتنا بر اصالت نفس مجرد و تعریف تکامل به‌مثابهٔ امری معنوی، واجد ظرفیت‌های منحصر به فردی برای تولید الگوی بدیل پیشرفت است. این پژوهش با هدف تبیین نسبت مبانی انسان‌شناختی با الگوی پیشرفت و اقتضائات دانشی آن از دیدگاه ایشان از روش توصیفی - تحلیلی و با رویکرد بازسازی عقلانی انجام شده است. در این فرآیند، با بهره‌گیری از منطق استنتاجی، تلاش شده تا دلالت‌های التزامی مبانی انسان‌شناختی آیت‌الله مصباح یزدی^{رحمته‌الله} در حوزهٔ سیاست‌گذاری و علوم انسانی کشف و در قالب یک الگوی منسجم صورت‌بندی شود. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که میان لایه‌های بنیادین انسان‌شناختی با راهبردهای کلان و الگوی دانشی، یک تلازم منطقی برقرار است. بر اساس این مدل، اعمال مبانی انسان‌شناختی بر مسائل پیشرفت، منجر به دو خروجی متلازم می‌گردد: نخست، در سطح الگوی پیشرفت (P)، منجر به استنتاج الگوی فرهنگ‌محور می‌شود که در آن تکامل معنوی (قرب الهی) غایت اصیل و پیشرفت مادی واجد حیثیت‌ابزاری است؛ دوم، در سطح اقتضائات دانشی (K)، تلازم منطقی این الگو با ضرورت تحول در علوم انسانی و تولید دانش پیشرفت‌بومی - اسلامی اثبات می‌گردد. مقاله استدلال می‌کند که به دلیل تباین موضوعی و غایتی، دانش توسعهٔ سکولار ذاتاً برای راهبری در الگوی پیشرفت تعالی‌محور ناکارآمد بوده و بازنگری معرفت‌شناختی در علوم انسانی، نه یک انتخاب، بلکه یک ضرورت ساختاری است.

کلیدواژه‌ها: آیت‌الله مصباح یزدی^{رحمته‌الله}، انسان‌شناسی، الگوی پیشرفت، بازسازی عقلانی، علوم انسانی اسلامی، پیشرفت فرهنگ‌محور.

مقدمه

مسئله پیشرفت، فراتر از دگرگونی‌های فنی و شاخص‌های اقتصادی، ریشه در لایه‌های بنیادین معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی و انسان‌شناختی دارد. هرچند گفتمان‌های متعارف توسعه از توسعه اقتصادی گرفته تا توسعه انسانی و فرهنگی، بر محور شاخص‌های مادی صورت‌بندی شده‌اند، اما چالش اساسی در مطالعات میان‌رشته‌ای پیشرفت، تبیین نسبت میان این الگوهای کلان با هویت فرهنگی و مبانی اعتقادی و ارزشی جوامع است (خامنه‌ای، ۱۳۸۸/۰۲/۲۷). تحلیل منطقی نظامات اجتماعی نشان می‌دهد که هرگونه برنامه‌ریزی برای تحول، به‌طور گریزناپذیری بر تعریفی پیشینی از ماهیت انسان و غایت وجودی او مانند دیگر مبانی بنیادین استوار است (خامنه‌ای، ۱۳۸۸/۰۲/۲۷). در واقع، مبانی انسان‌شناسی نه یک محصول فرعی، بلکه قوام‌بخش رتبی برای تعیین نظامات اجتماعی است؛ به‌گونه‌ای که هر لایه از تعریف انسان، لزوماً دو الزام موازی را ایجاد می‌کند: نخست، طراحی الگوی پیشرفت جهت تأمین غایات آن انسان؛ و دوم، پی‌ریزی دانش پشتیبان (علوم انسانی) به‌عنوان ابزار مدیریت و هدایت آن الگو. بر این اساس، دانش پشتیبان در هر فرهنگ و جامعه، برای پاسخ‌گویی به نیازهای انسانی طراحی شده است؛ نیازهای که مطابق مبانی انسان‌شناختی همان فرهنگ تعریف گردیده است.

چالش نظری و عملی زمانی بروز می‌کند که یک جامعه دارای جهان‌بینی و نظام معنایی متفاوت، از الگوی تبعیت نماید که با مبانی بنیادین و کلان نظام معنایی آن سنخیت ندارد؛ وضعیتی که به شکلی عینی تاحدی در جامعه ایران قابل مشاهده است؛ چون پیش فرض‌های اساسی و نظام تولید معنا در ایران با جوامع غربی تباین ماهوی دارد؛ در نتیجه، الگوی توسعه غربی با مبانی این جامعه سازگار نیست (خامنه‌ای، ۱۳۸۸/۰۲/۲۷). این عدم همسویی میان «مبنا، الگو و دانش» باعث شده است تا ابزارهای دانشی موجود عملاً در مسیری متفاوت از مبانی و غایات بومی عمل کرده و بحران را تشدید کنند. بنابراین برای عبور از این بن‌بست نظری و مواجهه فعال با الگوهای غربی، تبیین یک منظومه یکپارچه که در آن نسبت میان این سه ساحت به نحو منطقی مستحکم شده باشد، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است.

برای دستیابی به چنین تبیینی، رجوع به اندیشه متفکرانی که دارای نگاهی سیستماتیک به نظامات اجتماعی هستند راهگشاست. در این میان، منظومه فکری علامه مصباح یزدی رحمته‌الله به دلیل برخورداری از جامعیت و عمق نظری معطوف به انسان و جامعه، داشتن نگاه تمدنی، نقد مبانی مدرنیته و دغدغه‌مندی عمیق نسبت به حفظ استقلال و هویت جامعه اسلامی اهمیت ویژه دارد.

از این‌رو موضوع پژوهش حاضر، تبیین «نسبت مبانی انسان‌شناختی با الگوی پیشرفت و اقتضائات دانشی آن از دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی رحمته‌الله» است. بر این اساس، مقاله پیش رو درصدد پاسخ‌گویی به این پرسش اصلی است که: «چه نسبتی میان انسان‌شناسی، الگوی پیشرفت و اقتضائات شناختی آن از دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی رحمته‌الله وجود دارد؟» فرضیه تحقیق بر این پایه استوار است که طبق مبانی انسان‌شناختی آیت‌الله مصباح یزدی رحمته‌الله، الگوی پیشرفت

فرهنگ‌محور بر توسعه مادی تقدم رتبی دارد و به تبع آن، بازخوانی دانش پیشرفت مطابق با الگوی اسلامی یک ضرورت معرفت‌شناختی است. در واقع، این پژوهش با هدف غایی استخراج الزامات معرفت‌شناختی ناشی از تقدم فرهنگ بر ماده، درصدد است تا نقشه راهی برای بازنگری در الگوها و دانش پیشرفت‌شناخت (علوم انسانی) بر مبنای انسان‌شناسی متعالی ارائه دهد.

پیشینه پژوهش

اگرچه در سال‌های اخیر ادبیات زیادی در ارتباط با پیشرفت تولید شده است، اما به صورت خاص پیشینه مرتبط با موضوع این مقاله، به منظور رعایت اختصار، در چهار محور کلان صورت‌بندی می‌شود:

۱. تبیین مبانی نظری و غایت‌شناختی: در این محور، محققانی همچون رودگر (۱۳۹۳) و ثابت و همکاران (۱۳۹۴)، بر ابعاد نظری و ابتدای وحیانی و حکمی مفهوم پیشرفت تأکید داشته‌اند؛ همچنین پژوهش جلیلی فر و الهی‌راد (۱۴۰۰) با تمرکز بر اندیشه آیت‌الله مصباح یزدی رحمته‌الله، نقش هدف نهایی انسان را در جهت‌دهی به ساختار علوم انسانی اسلامی تبیین کرده است؛

۲. تمایزات موضوع‌شناختی و انسان‌شناختی: تحقیقات این دسته بر تفاوت‌های بنیادین تعریف انسان در پارادایم‌های مختلف تمرکز دارند. پژوهش فصیحی و همکاران (۱۳۹۳)، یزدانی و پارسایا (۱۴۰۳) و توکلی (۱۴۰۱)، با نقد رویکردهای سکولار نسبت به انسان، به تبیین مبانی انسان‌شناسی پیشرفت، فردگرایی معنوی و انگیزه‌های متعالی انسان در منظومه صدرايي پرداخته‌اند. شرف‌الدین (۱۴۰۳) نیز، به واکاوی نسبت متقابل فرد و جامعه با تأکید بر اصالت هستی‌شناختی فرد در اندیشه علامه مصباح یزدی رحمته‌الله توجه نشان داده است؛

۳. الزامات معرفت‌شناختی و نظام‌سازی: در لایه‌ای دیگر، پژوهشگرانی نظیر سلیمانی امیری و گنج‌خانی (۱۳۹۶) و پرهیزکار (۱۴۰۰)، بر روش‌شناسی تولید علوم انسانی اسلامی تمرکز کرده‌اند. ابراهیمی‌پور (۱۴۰۳) نیز، در اثری جامع، فرایند نظام‌سازی در علوم اجتماعی اسلامی را از منظر آیت‌الله مصباح یزدی رحمته‌الله بررسی نموده که گامی مهم در جهت کاربردی‌سازی مبانی است؛

۴. آسیب‌شناسی و موانع پیشرفت: این دسته به موانع تحقق پیشرفت بومی می‌پردازند. مقاله عالمیان و عبدالمحمدی (۱۴۰۲)، با بررسی موانع فرهنگی و ضرورت گسست از تقلید کورکورانه، در این چارچوب صورت‌بندی می‌شود؛ هرچند قلمرو تحلیل آن فراتر از منظومه فکری آیت‌الله مصباح یزدی رحمته‌الله گسترده شده است.

علی‌رغم غنای تحقیقات فوق در واکاوی ابعاد پراکنده و تخصصی اندیشه آیت‌الله مصباح یزدی رحمته‌الله، شکاف اصلی پژوهشی در عدم تبیین منظومه‌وار و سیستماتیک نسبت میان لایه‌های بنیادین نهفته است. اکثر آثار موجود، هر یک از لایه‌های انسان‌شناسی، الگوی پیشرفت یا تحول در علوم انسانی را به صورت مستقل یا در پیوندی دوگانه بررسی کرده‌اند، اما نوآوری مقاله حاضر در این است که با پر کردن این خلأ نظری، درصدد تبیین تلازم منطقی سه‌جانبه

است؛ به‌گونه‌ای که نشان دهد چگونه تغییر در لایه موضوع‌شناختی (انسان)، به‌طور گریزناپذیر منجر به فروپاشی الگوهای مادی‌محور شده و هم‌زمان پارادایم جدیدی را در دانش پیشرفت ایجاد می‌کند.

۱. چارچوب نظری

چارچوب نظری این پژوهش با تمرکز بر بحران در توسعه‌شناسی و چرخش به‌سوی فرهنگ شکل می‌گیرد. اگرچه ارائه و نقد تمامی نظریات توسعه نه در حیطه این تحقیق می‌گنجد و نه ضرورتی برای آن وجود دارد، اما از آنجاکه این مقاله در قالب پژوهشی از نوع بازسازی نظام‌مند اندیشه قرار دارد، برخلاف تحقیقات نظریه‌محور رایج در تحقیقات کمی، به چارچوب نظری پیشینی برای آزمون متکی نیست. با این حال، برای نشان دادن اینکه بحث حاضر در خلأ نظری شکل نگرفته، بلکه پاسخی به اساسی‌ترین پرسش‌های گفتمان جهانی توسعه است، مروری مختصر بر سیر تحول این گفتمان ضروری به نظر می‌رسد.

۱-۱. مرور نظریه‌ها

مرور ادبیات توسعه بیانگر گذار از جبرگرایی اقتصادی به بازشناسی عوامل فرهنگی است. در مراحل اولیه، دو کلان‌روایت اقتصادی غالب بودند: مکتب نوسازی که توسعه‌نیافتگی را مشکلی درونی می‌دانست (ازکیا، ۱۳۹۱) و با تجویز تقلید از غرب (نظریه مراحل رشد روستو و کارآفرینی شومپتر)، فرهنگ بومی را مانع می‌پنداشت (حقیقی، ۱۳۸۹). در مقابل، مکتب وابستگی فرانک، والرشتاین و پربیش قرار داشت که علت را در غارت استعماری و مدل مرکز - پیرامون جست‌وجو می‌کرد (ازکیا، ۱۳۹۱). با وجود تضاد سیاسی، هر دو مکتب توسعه را پدیده‌ای اساساً مادی می‌پنداشتند. با شکست مدل‌های صرفاً اقتصادی، ابتدا نهادگرایان جدید، مانند نورث و وینگاست، بر ضرورت «تعهد معتبر حاکمیت» و نهادهای مقتدر برای حفظ حقوق مالکیت تأکید کردند (نورث و وینگاست، ۱۳۹۷)، اما عمیق‌ترین تحول با چرخش فرهنگی رخ داد (پناهی، ۱۳۹۴).

این چرخش شامل دو بازتعریف بود: نخست، بازتعریف مسیر و غایت توسعه از رشد کمی اقتصادی به گسترش قابلیت‌های انسانی. این رویکرد که در نظریه «توسعه به‌مثابه آزادی» آمارتیا سن تبلور یافت، کانون توجه را از انباشت ثروت مادی به توانمندسازی و شکوفایی انسان منتقل کرد (حقیقی، ۱۳۸۹)؛ دوم، بازتعریف بستر توسعه از الگوهای جهان‌شمول به فرهنگ بومی. در این نگاه، فرهنگ دیگر مانع توسعه نیست، بلکه بستر و موتور محرک آن است (پناهی، ۱۳۹۴). در همین راستا، جان ندروین پیتز با نقد اروپامداری و تقلید کورکورانه از غرب، نظریه جهان‌گرایی انتقادی را مطرح کرد (۱۳۹۵)؛ بدین معنا که جوامع باید ضمن تعامل با جهان، بر هویت بومی خود تکیه کنند. بر این اساس، توسعه‌ای که بدون توجه به ارزش‌های فرهنگی و دینی باشد، ناپایدار و عقیم خواهد بود (قنبری، ۱۳۹۷). مرور این نظریات نشان می‌دهد که اگرچه گفتمان توسعه به‌تدریج از سیطره اقتصاد خارج شده و به فرهنگ نزدیک شده

است، اما همچنان از فقدان یک مبنای انسان‌شناختی متعالی و الزامات دانشی آن رنج می‌برد. الگوی آیت‌الله مصباح یزدی^۱ دقیقاً در همین نقطه خلاً وارد می‌شود. ایشان با حفظ دال‌های مرکزی بحث مانند پیشرفت و غایت، مدلول‌های آن را از پارادایم مادی به پارادایم الهی تغییر می‌دهد. متغیرهای پژوهش در ادامه، ناظر به همین تغییر پارادایمی تعریف می‌شوند.

۱-۲. تعریف مفاهیم و متغیرها

به منظور تدقیق چارچوب نظری، مفاهیم کلیدی بدین شرح تعریف می‌شوند:

الف) مبنای انسان‌شناختی (متغیر مستقل): انسان‌شناسی در معنای متداول، دانشی عمدتاً توصیفی در باب کنش‌ها، مناسبات و باورهای انسان تلقی می‌شود (رجبی، ۱۳۸۱، ص ۱۶) و مبنای به‌عنوان پیش‌فرض‌های بنیادی نسبت به انسان است که تعهدات نظری پژوهشگر درباره ماهیت انسان را منعکس کرده و ظرفیت‌ها و غایات پیشرفت را تعیین می‌کند (توکلی، ۱۳۹۴):

ب) توسعه: در لغت به معنای خارج شدن از لفاف و در اصطلاح دارای تعاریف متعدد است و در مجموع گفته شده است که توسعه جریانی چندبعدی و هنجاری است که فراتر از رشد اقتصادی، مستلزم دگرگونی در ساختارهای اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و ایستارهاست و با هدف غلبه بر فقر، در پی «بهبود» همه‌جانبه وضعیت بشر است (از کیا، ۱۳۸۱، ص ۸). نکته قابل اهمیت این است که توسعه یک مفهوم نظری و متکی بر مبنای نظری، فرهنگ و تمدن غرب است (خامنه‌ای، ۱۳۸۶/۰۲/۲۵):

ج) پیشرفت: شهید مطهری به‌جای مفاهیمی چون توسعه از پیشرفت استفاده کرده و از نظر ایشان پیشرفت مفهومی عام برای هر نوع تغییر است، اعم از افقی و عمودی، اما مفهوم مناسب از نظر ایشان «تکامل» است؛ چون منحصرأ حرکتی عمودی به سمت تعالی معنوی است (مطهری، ۱۳۸۶، ج ۲۵، ص ۵۱۲). در منظومه فکری آیت‌الله خامنه‌ای^۲، پیشرفت با توسعه غربی تفاوت ماهوی دارد؛ اگرچه اشتراکاتی هم دارد (خامنه‌ای، ۱۳۸۸/۰۲/۲۷). ایشان پیشرفت را حرکتی همه‌جانبه می‌داند که برخلاف توسعه تک‌ساختی غرب، شامل هر دو ساحت دنیوی و اخروی است. در این الگو، پیشرفت دارای چهار عرصه اساسی فکر، علم، زندگی (سبک زندگی) و معنویت استوار است و غایت آن صرفاً رفاه نیست، بلکه تحقق حیات طیبیه است (خامنه‌ای، ۱۳۹۱/۰۳/۲۳):

د) دانش پیشرفت (متغیر سیستمی): مجموعه گزاره‌های علمی (علوم انسانی) که مبنای معرفت‌شناختی و چارچوب نظری هدایت جامعه را تأمین می‌کنند.

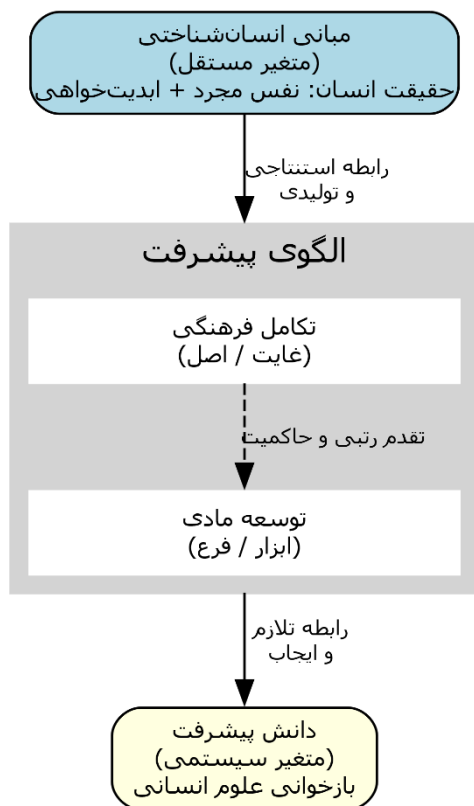
۱-۳. مدل مفهومی و روابط متغیرها

روابط میان لایه‌های نظری در یک زنجیره منطقی و در سه سطح ترسیم می‌شود:

الف) رابطه استنتاجی (مبنا به الگو): مبانی انسان‌شناختی از طریق مکانیسم‌های تولیدی و جهت‌دهندگی، اهداف و مرزهای گفتمانی الگوی پیشرفت را تعیین می‌کنند (توکلی، ۱۳۹۴):

ب) رابطه تقدم و تأخر (درون‌الگویی): نوع تعریف حقیقت انسان، اولویت مؤلفه‌ها را تعیین می‌کند. در این الگو پیشرفت فرهنگ‌محور الهی معطوف به حیات متعالی بر پیشرفت مادی و دنیوی صرف تقدم رتبی یافته و توسعه مادی نقش ابزاری می‌یابد. برعکس اگر این بعد در نظر گرفته نشود، پیشرفت فرهنگی در خدمت پیشرفت مادی درمی‌آید. حداکثر بهره‌مندی حیات مادی انسان مبنا، مسیر و غایت توسعه است؛

ج) رابطه تلازم (الگو به دانش): تغییر در ماهیت الگو از رفاه به تکامل، دارای تلازم منطقی با تحول در دانش پیشرفت است؛ زیرا دانش پشتیبان باید از حیث مبانی و روش، با غایات جدید هم‌افق و هم‌سنخ گردد؛ چون دانش پیشرفت‌شناخت محدود به منابع معرفتی حسی توان پاسخ‌گویی به اقتضائات فرامادی و حیات اصلی انسان را ندارد.



شکل ۱: مدل مفهومی تحلیل روابط میان مبانی انسان‌شناختی، الگوی پیشرفت و دانش پیشرفت

۲. روش پژوهش

این پژوهش از نظر هدف، بنیادی و از نظر ماهیت، کیفی است. روش انجام پژوهش، توصیفی - تحلیلی است که با رویکرد بازسازی عقلانی و با استفاده از منطق استقرایی - استنتاجی سامان می‌یابد. رهیافت مختار در این پژوهش، ریشه در سنت نظریه‌پردازی متفکران مسلمان داشته و به‌طور خاص، از روش شهید محمدباقر صدر در کتاب/اقتصادنا الگوبرداری شده است. شهید صدر برای استخراج مکتب اقتصادی از دل احکام فقهی، فرآیندی دو مرحله‌ای را پیشنهاد می‌کند: در مرحله اول روش ایشان ناظر به گردآوری و اعتبارسنجی روبنا (احکام) است که در این مرحله از روش اجتهادی استفاده می‌کند؛ در مرحله دوم که معطوف به نظریه‌سازی است، از روش کشف زیربنا (قاعده) از طریق روبنا و تنظیم آنها در قالب یک کل منسجم استفاده می‌کند (صدر، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۵۸۵-۸۸۶). در این پژوهش، این الگوی دو مرحله‌ای برای استخراج الگوی پیشرفت و الزامات شناختی آن از مبانی انسان‌شناختی علامه مصباح یزدی رحمته‌الله استفاده می‌شود.

قلمرو پژوهش، کلیه آثار مکتوب و بیانات ایشان است که با مفاهیم سه‌گانه انسان، جامعه، پیشرفت و علم دینی مرتبط هستند. با توجه به کثرت تألیفات، از روش نمونه‌گیری هدفمند با رویکرد حداکثر تنوع استفاده می‌شود. فرایند گزینش منابع دربرگیرنده یک غربالگری دو مرحله‌ای است:

الف) مرحله اکتشافی: در این مرحله، دایره وسیع‌تری از مکتوبات و درس‌گفتارهای ایشان مورد واکاوی و فیش‌برداری اولیه قرار گرفت تا حساسیت نظری پژوهشگر نسبت به ابعاد گوناگون منظومه فکری ایشان افزایش یابد؛ ب) مرحله گردآوری داده‌ها: در این مرحله با توجه به تکرار مضامین و حصول اشباع نظری، از ارجاع به منابع موازی اجتناب می‌شود و تمرکز پژوهش بر منابع دست اول و منابعی قرار می‌گیرد که حاوی نزدیک‌ترین استدلال‌های مرتبط با موضوع هستند. فهرست نهایی این منابع منتخب که مبنای استنتاج الگو قرار می‌گیرند، در جدول ذیل دسته‌بندی می‌شود.

جدول ۱: نگاشت منابع منتخب و کارکرد آنها در بازسازی الگوی پیشرفت

ردیف	دسته آثار	عناوین منابع منتخب (بیکره مطالعاتی)	کارکرد در پژوهش (هدف تحلیل)
۱	آثار انسان‌شناختی	انسان‌شناسی در قرآن و خودشناسی برای خودسازی	تبیین مبانی انسان‌شناختی
۲	آثار اجتماعی	جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن و نظام سیاسی در اسلام	هستی‌شناسی فرد و جامعه و نظام‌سازی در اسلام
۳	آثار اخلاقی	اخلاق در قرآن، فلسفه اخلاق، نقد و بررسی مکاتب اخلاقی	استخراج نظام غایت‌شناسی (قرب الهی)
۴	آثار کاربردی و مدیریتی	رابطه علم و دین، پیش‌نیازهای مدیریت اسلامی، کتاب تهاجم فرهنگی و مجموعه سخنرانی‌ها	کشف دلالت‌های الگویی، آسیب‌شناسی فرهنگی و نقد علوم انسانی مدرن

پس از گردآوری داده‌ها به روش «کتابخانه‌ای» (اسنادی) و فیش‌برداری هدمند، عملیات تحقیق در دو فاز اصلی انجام می‌شود:

الف) گردآوری و اعتبارسنجی داده‌ها: پیش از ورود به استخراج الگو و نسبت بین سه متغیر تحقیق، دلالت و دلالت، داده‌ها طی سه فرایند بررسی می‌شود تا از اتقان روینا اطمینان حاصل گردد. اعتبارسنجی سندی: تضمین صحت صدور داده‌ها از طریق استفاده از مکتوبات تألیفی و سخنرانی‌های منتشر شده در پایگاه اطلاع‌رسانی معتبر و ارجاع دقیق به منابع.

اعتبارسنجی محتوایی: بررسی صحت محتوایی و نحوه دلالت داده‌ها به موضوع مقاله. اعتبارسنجی سیستمی (نسبت‌سنجی): بررسی سازگاری درونی گزاره‌ها و جایگاه آنها در منظومه فکری ایشان؛ ب) فرایند کشف و سیستم‌سازی: گام نخست، اکتشاف توصیفی (استخراج شبکه مفاهیم) است. در این گام، با رویکرد استقرایی، تمام مؤلفه‌های مرتبط با پیشرفت (اعم از مبانی، اهداف، راهبردها و الزامات) از آثار فوق استخراج طبقه‌بندی می‌شوند تا به نقشه جامع مفاهیم منظومه فکری آیت‌الله مصباح یزدی رحمته‌الله دست یابیم. خروجی این مرحله، در قالب یک جدول در بخش یافته‌ها تنظیم خواهد شد؛ گام دوم، بازسازی منطقی و سیستم‌سازی بر مبنای روش استنتاج منطقی و طی سه مرحله صورت می‌گیرد: ۱. ابتدا گزاره‌های هستی‌شناختی و انسان‌شناختی (مانند اصالت روح) به عنوان کبرای قیاس (A) استخراج می‌شوند؛ ۲. سپس مسائل الگوی پیشرفت و توسعه به عنوان صغرای قیاس (X) بر آن عرضه می‌شوند؛ ۳. نتیجه به دست آمده، گزاره‌ای ترکیبی است که ماهیت فلسفی دیدگاه ایشان را به زبان سیاست‌گذاری ترجمه می‌کند (P/K). برای تبیین دقیق مکانیسم تولید الگو، از مدل استنتاجی ذیل استفاده می‌شود:

$$\forall x \in D: (A \wedge x) \rightarrow \{ P_x, K_x \}$$

در این مدل، اگر A مبانی انسان‌شناختی و X یک مسئله توسعه باشد، خروجی شامل دو مؤلفه متلازم است: (Px) نشان‌دهنده الگوی سیاستی (مثلاً تقدم بودجه فرهنگی)؛ و (Kx) نشان‌دهنده اقتضای معرفتی (مثلاً نقد مبانی نفع‌طلبی در اقتصاد) است. به عنوان مثال، اگر طبق مبانی A، انسان موجودی ابدی باشد، در مواجهه با مسئله مصرف (X) لزوماً الگوی سیاستی (P) از لذت‌گرایی کوتاه‌مدت به بهره‌وری غایت‌مند تغییر یافته و در ساحت دانش (K) فرضیه انسان اقتصادی در علوم اجتماعی ابطال می‌گردد.

۳. یافته‌های پژوهش

بر اساس روش استنتاج منطقی و واکاوی پیکره مطالعاتی، منظومه فکری آیت‌الله مصباح یزدی رحمته‌الله در باب پیشرفت، از یک نظم منطقی و سلسله‌مراتبی برخوردار است. پیش از تشریح تفصیلی یافته‌ها، ساختار کلان این الگو که محصول گام نخست روش‌شناسی (اکتشاف استقرایی) است، در جدول (۲) ترسیم می‌گردد. این جدول با گذر از گزاره‌های روینایی و استخراج قواعد زیربنایی حاکم بر اندیشه ایشان، به مثابه یک نظام‌نامه، ساحت‌های هفت‌گانه سیستم‌ساز این نظریه را صورت‌بندی کرده و نقشه راه تبیین الگو را ارائه می‌دهد.

جدول ۲: مؤلفه‌های ساختاری الگوی پیشرفت و اقتضانات دانشی آن

ردیف	گزاره‌های روبنایی (مستخرج از متن)	
	قواعد زیربنایی	ساخت‌های سیستم‌ساز
	(داده‌ها و شواهد)	قوانین فلسفی و جهان‌بینی
۱	ترکیب اتحادی بدن و نفس، اصالت روح و ابزاریت بدن (مصباح یزدی، ۱۳۸۸/الف، ص ۳۲۲؛ ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۳۳۲)، تکامل اختیاری و حرکت اشتدای (مصباح یزدی، ۱۳۸۲، ص ۲۰)، حب ذات و انشعاب آن به حب کمال (مصباح یزدی، ۱۳۸۲، ص ۳۳۵) فردگرایی هستی‌شناختی و نفی اصالت جامعه (مصباح یزدی، ۱۳۷۹، ص ۳۴۷ و ۱۰۹)، درهم‌تیدگی شناخت، اراده و میل (مصباح یزدی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۳۲)	موضوع‌شناسی: (انسان‌شناسی پیشرفت)
۲	نقد شاخص‌های مادی توسعه (مصباح یزدی، ۱۳۹۴/۰۶/۰۷)، جایگزینی «تکامل» به جای پیشرفت (مصباح یزدی، ۱۳۸۲، ص ۱۷)، دگرگونی انفسی به‌عنوان منشأ تغییر (مصباح یزدی، ۱۳۷۹، ص ۳۳۷)، پیشرفت اجتماعی به‌مثابه مجموع استکمالات فردی و تقرب انسان به خدا (مصباح یزدی، ۱۳۷۹، ص ۱۶۶)، تفکیک میان تکامل، توسعه، ترقی و پیشرفت (مصباح یزدی، ۱۳۷۹، ص ۳۲۴)، نور و ظلمت، پیشرفته و عقب‌مانده (مصباح یزدی، ۱۳۷۹، ص ۳۳۷)	ماهیت‌شناسی: (چیستی پیشرفت)
۳	مقام خلیفه‌اللهی و قرب الهی به‌عنوان غایت نهایی (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ص ۳۶۷؛ ۱۳۸۲، ص ۸۰)، آزادی، ایمان و علم نافع به‌عنوان اهداف میانی (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ص ۹۳؛ ۱۳۸۲، ص ۹۰)، دنیا به‌مثابه معبر (تمثیل جنین) و مطلوبیت ابزاری رفاه (مصباح یزدی، ۱۳۹۲/۱۰/۲۸؛ ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۲۳۳)، سلامت و امنیت به‌مثابه «شرط معد» (مصباح یزدی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۲۳۳)	غایت‌شناسی: (نظام اهداف)
۴	اختیار به‌عنوان قوام انسانیت (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ص ۴۴۲)، عقلانیت غایی (کشف غایت) در برابر عقلانیت ابزاری (مصباح یزدی، ۱۳۸۲، ص ۳۴۶)، حاکمیت کمال‌جویی بر بقا (مصباح یزدی، ۱۳۸۲، ص ۳۴۸)، تقدم «حُسن فاعلی» بر «حُسن فعلی» (مصباح یزدی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۱۱۴)، فیلتر عقل بر تمایلات طبیعی (مصباح یزدی، ۱۳۸۲، ص ۳۴۶)	منطق‌کنش: (مکانیسم پیشرفت)
۵	تقدم ذاتی و غایی فرهنگ بر اقتصاد (مصباح یزدی، ۱۳۷۶، ص ۷۱)، راهبرد انسان‌سازی و جهاد فرهنگی (مصباح یزدی، ۱۳۷۹، ص ۳۳۷؛ ۱۳۹۲/۱۰/۲۸)، حاکمیت ارزش‌ها بر منافع مادی در مقام تزاحم (مصباح یزدی، ۱۳۹۴/۰۷/۱۶)، عدالت به‌مثابه بستر انتخاب آزاد (مصباح یزدی، ۱۳۹۷)	معماری راهبردی: (تخصیص منابع و اولویت‌ها)
۶	گسست معرفت‌شناختی در تعریف انسان (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۲۴۸)، اعتبار متدولوژیک وحی و عقل برهانی در کنار حس (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۲۴۰)، ضرورت استراتژیک تولید علوم انسانی اسلامی (مصباح یزدی، ۱۳۸۸/۰۷/۱۳)، اثبات روح مجرد به‌عنوان پیش‌فرض علم (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۲۴۸)	قاعده رنالیسم معرفتی (جامعیت منابع)
۷	خلط علم خشی و نظام ارزشی (مصباح یزدی، ۱۳۹۴/۰۷/۱۶)، ایدئولوژی پنهان در علم مدرن (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۲۴۵)، خطای اصالت دادن به راه‌حل فنی برای چالش فرهنگی (مصباح یزدی، ۱۳۹۷/۱۰/۰۶)، وارونگی اهداف و هژمونی فرهنگ مادی (مصباح یزدی، ۱۳۹۷؛ ۱۳۹۴/۰۷/۰۶)، نگاه ابزاری به دین (مصباح یزدی، ۱۳۹۳/۰۹/۰۱) و تأثیر فرهنگ الحادی بر مدیران (مصباح یزدی، ۱۳۹۵/۱۱/۲۵)	مرزبندی: (آسیب‌شناسی پارادایمیک)

مطالب ترسیم‌شده در جدول فوق، نقشه منطقی و سیر استنتاجی اندیشه آیت‌الله مصباح یزدی رحمته را آشکار می‌سازد و نشان می‌دهد که چگونه مبانی انسان‌شناختی، با یک تلازم منطقی به راهبردهای عملی ختم می‌شوند. در ادامه، به‌منظور تبیین تفصیلی این ساختار کلان، به مطالب در چهار محور اصلی پرداخته می‌شود.

۳-۱. بازتعریف چیستی پیشرفت

علامه مصباح یزدی رحمته الله علیه تعریف چیستی پیشرفت را با انسان‌شناسی پیوند زده است. انسان‌شناسی در دیدگاه ایشان ماهیتی بنیادین و خصلتی ذاتاً هنجاری دارد که نه صرفاً به توصیف انسان موجود، بلکه به تبیین انسان کمال‌یافته می‌پردازد (مصباح یزدی، ۱۳۸۷، ص ۱۷). ایشان با نقد گفتمان مسلط جهانی که پیشرفت را به شاخص‌های مادی و رفاهی تقلیل می‌دهد، تصریح نموده که در این گفتمان، غایت نهایی انسان به اشتباه تعریف شده است. از نظر ایشان، الگوی پیشرفتی که دستاوردهای آن صرفاً ناظر به ابعاد مشترک میان انسان و حیوان (تأمین رفاه) باشد، «پیشرفت حیوانی» است. همچنین ایشان با صورت‌بندی رایج جهان به توسعه‌یافته و عقب‌مانده بر اساس میزان بهره‌مندی سازوبرگ‌های مادی بر اساس دوگانه نور و ظلمت به شدت مخالف است (مصباح یزدی، ۱۳۹۲؛ ۱۳۹۴/۰۶/۰۷؛ ۱۳۹۳/۰۹/۰۱).

در مقابل، ایشان مفهوم «تکامل» (استکمال) را جایگزین اصطلاح رایج «توسعه» می‌سازد که فرآیندی جهت‌دار، اختیاری و ارزشی برای فعلیت‌بخشی به استعدادهای انسانی است (مصباح یزدی، ۱۳۸۲، ص ۱۷ و ۲۹). در این تعریف، تکامل حقیقی، مطلق و نهایی انسان، همان تعالی روحی و کمال انفسی است که منحصرأ از طریق قرب الهی حاصل می‌شود. از منظر هستی‌شناختی، از آنجاکه جامعه اصالت ندارد (مصباح یزدی، ۱۳۷۹، ص ۱۰۹)، پیشرفت اجتماعی نیز در واقع چیزی جز مجموع استکمالات افراد انسانی نیست (مصباح یزدی، ۱۳۷۹، ص ۱۶۶؛ ر.ک: ۳۳۷ و ۳۴۷). البته این رویکرد به معنای نفی اندازه‌گیری نیست، بلکه سنجه‌ها تغییر می‌کند. در این الگو، برای عملیاتی‌سازی و سنجش میزان پیشرفت، به جای تکیه انحصاری بر شاخص‌های کمی رفاهی مانند GDP، از شاخص‌های ترکیبی تعالی مانند روحیهٔ ایثار و انفاق، رونق اعمال دینی، شعائر و مساجد، قداست و مودت خانواده، و ورع و امانت‌داری عمومی استفاده می‌شود تا هر دو بعد پیشرفت ارزیابی شود (مصباح یزدی، ۱۳۷۲/۰۲/۰۲).



شکل ۲: چارچوب مفهومی استنتاج پیشرفت فرهنگ‌محور از انسان‌شناسی آیت‌الله مصباح یزدی رحمته الله علیه

۳-۲. مبانی انسان‌شناختی پیشرفت

استخراج الگوی پیشرفت بدون تبارشناسی مبانی انسان‌شناختی آن ممکن نیست؛ چراکه در منظومه فکری آیت‌الله مصباح یزدی رحمته، انسان‌شناسی سنگ‌بنای علوم انسانی و اجتماعی است. برای تبیین دقیق این رابطه و تأثیر آن بر الگوی پیشرفت، لازم است مبانی انسان‌شناختی در سه لایه بنیادین شامل موضوع‌شناسی، غایت‌شناسی (چرایی آفرینش) و مکانیسم کنش (چگونگی حرکت) واکاوی شود.

۳-۲-۱. انسان به عنوان موضوع پیشرفت

در تحلیل جامعه‌شناختی توسعه، تعریف ماهیت کنشگر یا همان انسان، نقطه عزیمت نظریه است. آیت‌الله مصباح یزدی رحمته با عبور از تقلیل‌گرایی بیولوژیک، انسان را واقعیتی ذومراتب و ترکیبی اتحادی از بدن مادی و نفس مجرد می‌داند (مصباح یزدی، ۱۳۸۸ الف، ص ۳۲۲). در این هستی‌شناسی، اگرچه بدن بستر حیات است، اما اصالت ساختاری با بعد غیرمادی یا همان روح است (مصباح یزدی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۳۳۲). این مبنا، ماهیت پیشرفت را از یک فرایند انباشت مادی، به یک حرکت جوهری اشدادی تعبیر می‌دهد؛ حرکتی که در آن هویت سیال انسان، دائماً در حال شدن و تعبیر وضعیت وجودی است (مصباح یزدی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۳۴).

در این دیدگاه، بدن و غرایز فاقد ارزش ذاتی بوده و صرفاً نقش ابزاری و شرط اعدادی را برای تکامل کنشگر ایفا می‌کنند (مصباح یزدی، ۱۳۷۹، ص ۱۹۱). بنابراین توسعه مادی معطوف به حیات مادی نیز، غایت اصیل پیشرفت صورت‌بندی نمی‌شود. عاملیت انسان در این مسیر بر دو رکن استوار است: نخست، شناخت و عقلانیت، که عقل در اینجا صرفاً ابزار محاسبه سود نیست، بلکه قوه تشخیص غایت و مناط تکلیف اجتماعی است (مصباح یزدی، ۱۳۹۴/۰۶/۰۷)؛ و دوم، اراده و اختیار به عنوان مقوم هستی‌شناختی و فصل ممیز انسان از سایر موجودات (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ص ۴۴۲). بر این اساس پیشرفت محصول گزینش‌های آگاهانه کنشگران در دوراهی‌های ارزشی است، نه جبر تاریخی یا ساختار (مصباح یزدی، ۱۳۷۹، ص ۱۸۹).

دینامیسم محرک این پیشرفت، ساختار انگیزشی انسان یا حب ذات است که به دو گرایش کلان بقا و کمال تفکیک می‌شود. در رویکرد جامعه‌شناختی آیت‌الله مصباح یزدی رحمته، جهت‌دهی به این گرایش‌ها تابع نظام معنایی جامعه است. اگر افق معنایی جامعه مادی باشد، این انگیزه‌ها به مصرف‌گرایی و تنازع بقا ختم می‌شود، اما در صورت هژمونیک بودن نظام معنایی متعالی، میل به بقا به ابدیت‌خواهی و میل به کمال به قرب الهی، تصعید می‌یابد (مصباح یزدی، ۱۳۸۲، ص ۳۳۵؛ ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۴۴-۴۵). از همین رو آیت‌الله مصباح یزدی رحمته تأکید می‌کند که برخلاف غرب که با تکنولوژی‌اش شناخته می‌شود، هویت حقیقی شرقیان در پرتو معنویت، اخلاق و ایدئولوژی متافیزیکی رقم می‌خورد (مصباح یزدی، ۱۳۷۶، ص ۲۰).

۲-۳. غایت‌شناسی و سلسله‌مراتب اهداف

نظام اهداف به‌عنوان عنصر اصلی هر گفتمان پیشرفت، در الگوی پیشرفت آیت‌الله مصباح یزدی رحمته‌الله نه به‌صورت افقی و متکثر، بلکه در یک نظام طولی و سلسله‌مراتبی مفصل‌بندی می‌شود.

الف) غایت نهایی: در رأس هرم ارزش‌ها، تحقق مقام خلیفه‌اللهی و قرب الهی قرار دارد (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ص ۳۶۷؛ ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۷۴). قرب در اینجا یک مفهوم انتزاعی یا آیینی نیست، بلکه مرتبه وجودی و کمال حقیقی است که در آن کنشگر با خروج از بیگانگی، به اوج ظرفیت‌های وجودی و شهودی خود دست می‌یابد (مصباح یزدی، ۱۳۸۲، ص ۸۰). این غایت، معیار نهایی سنجش هرگونه پیشرفت در سطح فردی، نهادی و شکل جامعه است (مصباح یزدی، ۱۳۷۹، ص ۳۳۷)؛

ب) اهداف میانی: دستیابی به آن غایت، نیازمند انباشت سرمایه‌های معنوی است. این اهداف شامل ایمان، معرفت و آزادی معنوی است (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ص ۳۹۳). در این دیدگاه، آزادی و علم مطلوبیت ذاتی ندارند، بلکه تا آنجا که بستر تعالی کنشگر را فراهم کنند ارزشمندند. برای مثال آزادی معنوی به معنای رهایی کنشگر از جبر غریز، تمایلات اجتماعی و ساختارهای طاغوتی، شرط لازم برای حرکت به‌سوی کمال است (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ص ۳۹۳؛ ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۷۴ و ۹۲؛ ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۷۷)؛

ج) اهداف مادی: در قاعده این هرم، اهداف توسعه‌ای نظیر رفاه، امنیت، تکنولوژی و ثروت قرار می‌گیرند. نقطه تمایز جامعه‌شناختی این مدل با نظریات توسعه، در تقلیل جایگاه این اهداف از هدف به ابزار است. آیت‌الله مصباح یزدی رحمته‌الله با استفاده از تمثیل جنین، دنیا را نه سکونتگاه نهایی، بلکه محیط گذار و بستری برای پرورش استعدادهای روح جهت زیست ابدی معرفی می‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۹۲/۱۰/۲۸). بنابراین رفاه و توسعه مادی فاقد اصالت ارزشی هستند و تنها زمانی در دایره پیشرفت قرار می‌گیرند که کارکرد مقدماتی و پشتیبانی برای اهداف عالی‌تر داشته باشند (مصباح یزدی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۲۳۳).

۳-۲-۳. منطق کنش انسانی به‌مثابه مکانیسم پیشرفت

مکانیسم نیل به مقصد در این الگو، تابع منطق «کنش انسانی» است که قوام آن به دو مؤلفه آگاهی و اراده است (مصباح یزدی، ۱۳۸۷ الف، ص ۳۳۳). در تحلیل جامعه‌شناختی این مدل، آنچه کنش معطوف به پیشرفت را شکل می‌دهد، گذار از عقلانیت ابزاری به عقلانیت غایی است که در آن هر نیازی پیش از اقدام، با کمال نهایی سنجیده می‌شود. منطق ترجیح در مقام تراحم نیز بر ترجیح ارزش پایدار (اخروی) بر منافع گذرا، ترجیح گرایش‌های معنوی بر دیگر گرایش‌ها به خاطر غایت افضل و حاکمیت کمال‌جویی بر بقا استوار است (مصباح یزدی، ۱۳۸۲، ص ۳۴۸-۳۴۶). بر این اساس، هر کنش دارای دو بُعد ماهوی است: نخست، بُعد کارکردی (حُسن فعلی) که ناظر به تناسب ساختاری و کارآمدی عمل است و به‌منزله «جسم» پیشرفت محسوب می‌شود؛ و دوم، بُعد هنجاری (حُسن فاعلی) که ناظر به

نیت است و «روح» پیشرفت را می‌سازد (مصباح یزدی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۱۱۴، ۱۲۲، ۱۲۵، ۱۲۶ و ۱۳۶).

در این چارچوب، تنها کنش‌هایی پیش‌ران و مولد پیشرفت حقیقی هستند که ترکیبی از کارآمدی مادی (جسم) و جهت‌گیری الهی (روح) باشند. در طرف مقابل، اگر کنش با روح غیرالهی همراه شود، به کنش ضد پیشرفت و عامل انحطاط بدل می‌گردد، اما کنشی که صرفاً دارای کارکرد مثبت مادی و فاقد جهت‌گیری معنوی باشد، در بهترین حالت ایفاگر نقش زمینه‌ساز و شرط معد برای پیشرفت است، اما کنش خنثی به دلیل فقدان حسن فعلی و فاعلی، تأثیری در پیشرفت غایی ندارد (مصباح یزدی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۱۲۲-۱۳۶؛ ۱۳۹۴، ص ۱۰۳؛ بی‌تا، ص ۴۰-۴۱).

در تحلیل نهایی جامعه‌شناختی، اگرچه آیت‌الله مصباح یزدی رحمته‌الله بر اصالت فرد تأکید دارد، اما این منطق کنش فردی در خلأ رخ نمی‌دهد. وقتی اکثریت کنشگران یک جامعه، بر اساس عقلانیت غایی و ترجیح ارزش‌های اخروی عمل کنند، ساختارهای اجتماعی مانند فرهنگ، اقتصاد، سیاست و حقوق نیز به تبعیت از این روح جمعی، تغییر ماهیت می‌دهند؛ چون پیشرفت اجتماعی چیزی جز برآیند آماری کمالات معنوی افراد نیست و جامعه پیشرفته، جامعه‌ای است که اکثریت آن در مسیر قرب باشند (مصباح یزدی، ۱۳۷۹، ص ۱۶۷). بنابراین مکانیسم گذار از فرد صالح به جامعه پیشرفته، نه یک جهش مکانیکی، بلکه فرایندی ارگانیکی از طریق تراکم کنش‌های کمال‌گرا و نهادینه شدن آنها در فرهنگ عمومی است.

۳-۳. الگوی پیشرفت فرهنگ‌محور و پیامدهای الگویی

در اندیشه علامه مصباح یزدی رحمته‌الله الگوی پیشرفت با تقدم ذاتی و غایی فرهنگ بر ماده، یعنی اقتصاد، فناوری و تکنولوژی صورت‌بندی می‌شود. در تبیین چستی این عنصر اساسی، فرهنگ به مجموعه‌ای از مایه‌های فکری و ارزشی تعریف شده است که رفتار انسان را از رفتار حیوانات ممتاز می‌سازد (مصباح یزدی، ۱۳۷۶، ص ۷۱؛ ۱۳۹۳/۰۲/۰۴). این الگو، لازمه منطقی آن مبانی است. در این الگو، فرهنگ در دو سطح متمایز بر ماده تقدم دارد: هم به‌مثابه غایت نهایی (تعالی معنوی) و هم به‌مثابه نظام حاکم باورها که از طریق نهادهای انسان‌ساز، آن غایت را محقق می‌سازد.

این تقدم، بیانگر اصالت بُعد هنجاری (حسن فاعلی) بر بُعد کارکردی (حسن فعلی) است. در این الگو بر اساس چهار نوع عمل انسانی، پیشرفت مادی صرفاً جسم عمل است و فرهنگ به‌مثابه روح، با جهت‌دهی و ارزش‌گذاری، تعیین می‌کند که این جسم در کدام مرتبه قرار گیرد.

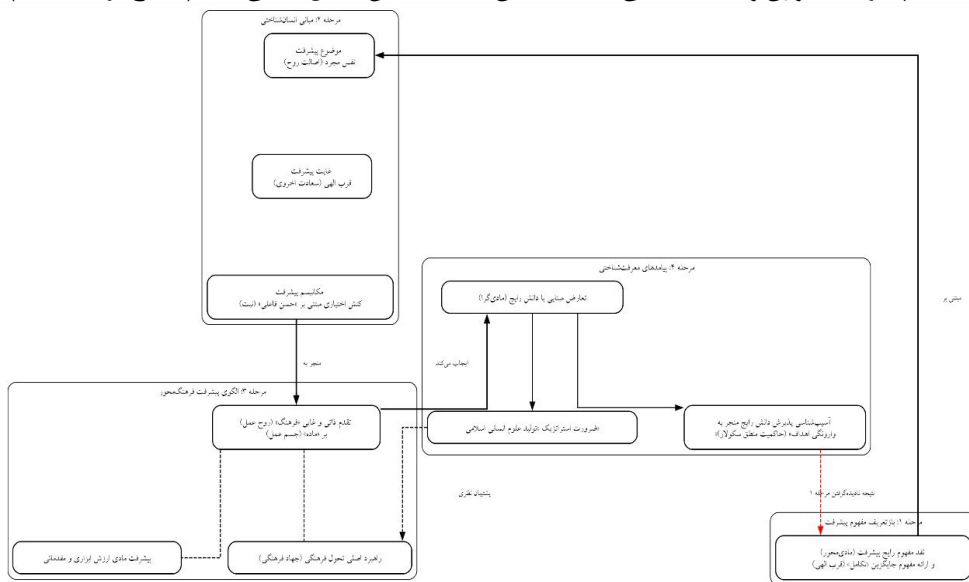
۱. ارتقای ماهیت: فرهنگ، دستاورد مادی را از سطح کنش خنثی فراتر برده و با تزریق نیت الهی، آن را به کنش پیش‌برنده و ابزار قرب بدل می‌سازد.

۲. انگیزش: با ارائه نظام انگیزشی معنوی، مانع از توقف در سطح مادی شده و موتور محرک کنشگر می‌شود.

۳. بازدارندگی: با تعیین خطوط قرمز، مانع از کنش‌های ضد پیشرفت و انحطاط‌آفرین می‌شود؛ بنابراین اصالت

مطلق با فرهنگ است؛ زیرا فرهنگ تعیین می‌کند که توسعه مادی در خدمت تعالی انسانی است یا خیر. بدین‌سان، همسانی ساختاری میان فرد و جامعه برقرار است؛ همان‌گونه که روح بر بدن حاکم است، فرهنگ نیز غایت و اقتصاد ابزار تسهیل‌گر است. این تمایز، نقطه کانونی تقابل با پارادایم مادی‌گراست که دین و نظام‌های متعالی را ابزار رفاه می‌داند (مصباح یزدی، ۱۳۹۳/۰۹/۰۱). این تقدم غایی، استراتژی تحول فرهنگی را ایجاب می‌کند. از آنجاکه منشأ تغییر در انفس است (رعد: ۱۱)، نهادهای تربیتی مانند خانواده (مصباح، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۲۶۶)، آموزش و رسانه، زیربنای حقیقی پیشرفت هستند (مصباح یزدی، ۱۳۷۹، ص ۳۳۷)، لذا ریشه مشکلات در ضعف فرهنگی است و با سرمایه‌گذاری اصلی در عرصه فرهنگ (مصباح یزدی، ۱۳۹۷/۰۶/۱۰) باید جهاد فرهنگی کرد (مصباح یزدی، ۱۳۹۲/۱۰/۲۸) و تنها سلاح مؤثر در این جهاد، بازسازی الگوی پیشرفت علم و منطق است. بر این اساس و با تأسی به سیره انبیا، راهبرد پیشرفت اصالتاً فرهنگ‌محور است (مصباح یزدی، ۱۳۷۶، ص ۶۵-۶۶).

در سطح ساختاری، فرهنگ محتوا و تمدن صورت است (مظاهری، ۱۳۹۷/۰۲/۰۸). طبق پارادایم حاکمیت دینی، روح فرهنگ باید در تمام نظامات اجتماعی اشراپ شود (مصباح یزدی، ۱۳۹۳/۰۲/۰۴) و در مقام تراحم عملی، ارزش‌های فرهنگی بر منافع مادی مقدم‌اند (مصباح یزدی، ۱۳۹۴/۷/۱۶)، البته این تقدم رتبی، نافی توجه به اقتضائات مادی نیست. بر اساس منطق مقدمه واجب، تأمین حد کفاف دارای اولویت زمانی است تا بستر تربیت فراهم شود، اما پس از تأمین کفاف، تکرر مادی نباید جایگزین کوثر فرهنگی شود. نهایتاً، عدالت و قدرت نیز اهداف میانی برای بسترسازی انتخاب آزادند، لذا پیشرفت نامتوازن و شکاف طبقاتی، با سلب امکان انتخاب، ناقض تکامل حقیقی است (مصباح یزدی، ۱۳۹۷).



شکل ۳: الگوی پیشرفت، اصالت فرهنگ و ابزاری بودن ماده

۳-۴. الزامات بازخوانی دانش و پیامدهای معرفت‌شناختی

آیت‌الله مصباح یزدی رحمته‌الله میان الگو به‌عنوان نقشهٔ راه سیاستی، ساختار اجرایی و نهادهای دخیل در پیشرفت با علوم انسانی و دانش حامی و پشتیبان آن الگو، تفکیک نموده است. طبق مبانی انسان‌شناختی آیت‌الله مصباح یزدی رحمته‌الله و تعریف ایشان از پیشرفت فرهنگ‌محور، نه تنها مدل‌های رایج پیشرفت، بلکه دانش پشتیبان آن الگوها نیز، عمیقاً به چالش کشیده شده و گسست معرفت‌شناختی ایجاد می‌شود؛ چون دانش رایج به دلیل تعارضات بنیادین در مبانی، ذاتاً برای تحقق اهداف جامعهٔ اسلامی ناکارآمد است. علاوه بر آن، حفظ هویت جامعه و استقلال همه‌جانبهٔ ملی، مرهون استقلال فرهنگی و تولید علوم انسانی بومی است (مصباح یزدی، ۱۳۷۶، ص ۵۷).

۱-۳-۴. چالش در موضوع و فردگرایی معنوی در برابر جامعه‌گرایی و لیبرالیسم

طبق فلسفهٔ مضاف یکی از فاکتورهای متمایزسازی علوم، موضوع است؛ همچنان که پس از موضوع، مسائل نیز علوم را از یکدیگر تفکیک می‌کند. وقتی موضوع پیشرفت از انسان مادی به انسان حاوی بعد مجرد تغییر می‌یابد، به تبع بازسازی علوم انسانی و دانش پیشرفت‌شناخت نیز ضرورت می‌یابد؛ چون موضوع تغییر کرده است. طبق دیدگاه علامه مصباح یزدی رحمته‌الله، موضوع پیشرفت، انسان به‌عنوان دارندهٔ نفس مجرد مختار است. موضوع پیشرفت در این الگو، نه انسان جامعه‌شناختی (اسیر ساختار)، نه انسان لیبرال (با غایت آزادی افقی)، نه انسان ابزارساز و نمادساز (انسان فرهنگی) و حتی حیوان ناطق، بلکه انسان سالک یا عبد صالح (با غایت قرب عمودی) است. مزیت راهبردی این مدل فردگرایانه در مقابل جامعه‌گرایی در سیاست‌گذاری پیشرفت آن است که مسئولیت اخلاقی را بر عهدهٔ فرد می‌گذارد. در مدل‌هایی که برای جامعه اصالت وجودی قائل‌اند، گاهی الزامات ساختاری به بهانه‌ای برای سلب مسئولیت از کارگزاران تبدیل می‌شود، اما در مدل آیت‌الله مصباح یزدی رحمته‌الله، چون ساختارها چیزی جز تبلور اراده‌های فردی نیستند، نقطهٔ عزیمت اصلاح جامعه، بازگشت به عاملیت فرد و تربیت کنشگر است که مسیری مشخص و عملیاتی را پیش روی سیاست‌گذار قرار می‌دهد. با نفی اصالت هستی‌شناختی جامعه، تبیین پیشرفت اجتماعی بر حیثیت ابزاری نظامات استوار است. در این نگاه، جامعه بستر اعدادی برای حرکت اختیاری افراد است، لذا سیاست‌گذاری پیشرفت به معنای مدیریت ساختارهای اجتماعی جهت تسهیل کمال آحاد انسانی و کاهش اصطکاک محیطی با غایت قرب فردی است. بر این اساس، ساختارها نه برای کمال خود، بلکه برای شکوفایی کمالات انسانی طراحی می‌شوند.

آیت‌الله مصباح یزدی رحمته‌الله در تبیین لوازم اسلامی‌سازی علوم، بر رعایت یک سیر منطقی مشخص تأکید دارد (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۲۵۰). این سیر، بر اثبات مبانی هستی‌شناختی صحیح تقدم دارد (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۲۴۴). برخلاف علوم رایج که بر مبانی ماتریالیستی و اومانیستی بنا شده‌اند (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۲۴۸)، دانش جدید باید ابتدا با اتکا به براهین عقلی و تعالیم وحیانی، وجود روح مجرد را به‌عنوان حقیقت انسان و موضوع اصلی پیشرفت اثبات کند (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۲۴۸). در نتیجه، ناکارآمدی دانش رایج، دقیقاً ریشه در این دارد که بدون

حل این مسئله بنیادین در انسان‌شناسی، مستقیماً به سراغ تدوین علوم انسانی رفته است (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۲۵۰).

۲-۴-۳. تعارض در غایت‌شناسی و منطق عمل

تعارض بنیادین در موضوع، مستقیماً به تعارض در مقصد و مکانیسم منجر می‌شود. در سطح مقصد، قرب الهی به مثابه غایت‌مندی متعالی، الگوهای رایج را که بر اهداف مادی مانند رشد GDP یا حتی اهداف اومانیستی متمرکزند، از جایگاه هدف به جایگاه ابزار تقلیل می‌دهد. این جایجایی در غایت، بحران دانشی ایجاد می‌کند؛ زیرا طبق مبانی انسان‌شناختی آیت‌الله مصباح یزدی^۱، الگوی پیشرفت باید به نیازهای انسان در هر دو ساحت این‌جهانی و آن‌جهانی پاسخ دهد. دانش رایج پیشرفت اگر غیریت با نیازهای آن‌جهانی و متعالی انسان نداشته باشد، حداقل فاقد ابزار مفهومی یا شاخص‌های سنجشی برای تحقق قرب الهی در سطح کلان می‌باشد (مصباح یزدی، ۱۳۷۲/۰۲/۰۲). از منظر آیت‌الله مصباح یزدی^۲، ریشه ناکارآمدی دانش توسعه غربی در جدایی دین از سیاست و قانون‌گذاری نهفته است؛ تفکری که حق قانون‌گذاری را به‌جای خدا به مردم تقلیل داده و فرهنگ و اخلاق را از ریشه‌های مذهبی جدا می‌سازد (مصباح یزدی، ۱۳۷۶، ص ۲۸-۲۹).

در سطح مکانیسم نیز، منطق عمل در مدل پیشرفت فرهنگ‌محور، یعنی حاکمیت خیر ماندگار بر منافع گذرا، گرایش‌های معنوی بر گرایش‌های مادی و کمال‌جویی بر بقا، توجه هم‌زمان بر حسن فاعلی و حسن فعلی، از عقلانیت ابزاری رایج در مدل انسان اقتصادی فاصله می‌گیرد و عقلانیت ابزاری و ارتباطی به دلیل تقلیل انسان به ابزار تولید یا قرارداد اجتماعی، ناکارآمد تلقی می‌شود. برخلاف این رویکردهای افقی، عقلانیت در منظومه آیت‌الله مصباح یزدی^۳ ماهیتی غایی و کاشف دارد که هدف آن نه صرفاً وفاق، بلکه تعالی و قرب الهی است (مصباح یزدی، ۱۳۷۶، ص ۸۷-۹۵).

بنابراین مسئله صرفاً بومی‌سازی الگو پیشرفت نیست، بلکه تحول در دانش پشتیبان آن است. ریشه این بحران دانشی، مستقیماً به مبانی معرفت‌شناختی علوم رایج بازمی‌گردد (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۲۴۱-۲۴۲). آیت‌الله مصباح یزدی^۴ در مقام نقد مبنایی این علوم تصریح نموده است که این علوم (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۲۳۹) راه شناخت واقعیات هستی را عملاً منحصر در حواس پنج‌گانه می‌دانند (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۲۴۳)؛ در نتیجه، مقصدی مانند قرب الهی، تخصصاً از دایره این علوم خارج می‌شود.

بنابراین دومین الزام معرفت‌شناختی، بازنگری در همین مبانی یا منابع شناخت علمی است. الگوی پیشرفت فرهنگ‌محور ایجاب می‌کند که عقل و معارف وحیانی، به‌عنوان منابع معتبر و مستقل شناخت، به رسمیت شناخته شوند (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۲۴۰ و ۲۴۳). آیت‌الله مصباح یزدی^۵ تأکید می‌کند که اعتبار این راه‌های غیرحسی نه تنها کم‌تر از روش حسی و تجربی نیست، بلکه اعتبار بسیاری از آنها از ادراکات حسی بیشتر می‌باشد (مصباح یزدی،

۱۳۹۲، ص ۲۴۰-۲۴۱). تنها در این صورت است که دانش جدید می‌تواند قرب الهی را نه به‌عنوان یک سلیقه، بلکه به‌عنوان یک حقیقت قابل شناخت، مبنای نظریه‌پردازی قرار دهد.

۳-۴-۳. ضرورت استراتژیک تولید علوم انسانی اسلامی و روش‌شناسی آن

این ناکارآمدی ذاتی، ضرورت استراتژیک تولید علوم انسانی اسلامی را به‌جای اقتباس الگو آشکار می‌سازد. آیت‌الله مصباح یزدی^{۱۱} این ضرورت را با دو معیار عقلانی تبیین می‌کند: اول، معیار کمیت منفعت که ناظر بر رجحان عقلی علوم با منفعت نامتناهی (اخروی) بر علوم با منفعت متناهی (دنیوی) است؛ دوم، معیار جایگزین‌ناپذیری؛ به این معنا که نمی‌توان متخصصان طراز اول علوم انسانی اسلامی را جایی دیگر وارد کرد (مصباح یزدی، ۱۳۸۸/۰۷/۱۳).

این پروژه تحول معرفتی، نیازمند تربیت متخصصانی است که ضمن شناخت عمیق از الگوی پیشرفت مبتنی بر پارادایم وحیانی و افکار رقیب، توانایی بحث‌های تطبیقی و نقد عالمانه را داشته باشند. این دانش جدید به‌جای فرو رفتن در ظن، شک و گمان، باید بر یقین تکیه زند (مصباح یزدی، ۱۳۸۸/۰۷/۱۳؛ ۱۳۷۲/۰۲/۰۲). این روش‌شناسی، همان فرآیند اسلامی‌سازی علوم است که شامل تبیین و نقد علوم رایج (نقد درونی و مبنایی) (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۲۳۸-۲۳۹) و تبیین و اثبات مبانی علوم (تأسیس منظومه فکری جدید) می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۲۴۱ و ۲۴۳). این منظومه با معرفت‌شناسی آغاز (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۲۴۱)، با هستی‌شناسی ادامه یافته (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۲۴۴) و به انسان‌شناسی به‌عنوان موضوع علوم انسانی ختم می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۲۴۹-۲۵۰).

۳-۴-۴. آسیب‌شناسی پذیرش دانش رایج یا مغالطه‌های معرفت‌شناختی

پذیرش دانش رایج بدون توجه به تعارضات بنیادین و ضرورت پذیرش دانش مناسب، مبتنی بر خطاهای معرفت‌شناختی عمیقی است. یکی از این خطاها، خلط معرفت‌شناختی میان علم و نظام است. طبق دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی^{۱۲}، علم به معنای کشف روابط تجربی (نه علم رایج غربی) می‌تواند امری خنثی و مشترک باشد، اما نظام، مانند نظام اقتصادی یا نظام مدیریت کاملاً هنجاری است. این مغالطه زمانی رخ می‌دهد که یک نظام ارزش‌مدار مانند نظام سرمایه‌داری با ایدئولوژی پول‌پرستی، در لباس علم خنثی ارائه شود؛ در نتیجه، تکنیک‌هایی مانند ربا که لازمه آن نظام هستند، به غلط ضرورت علمی تلقی می‌شوند (مصباح یزدی، ۱۳۹۴/۰۷/۱۶؛ ۱۳۹۷؛ ۱۳۷۶، ص ۷۵-۷۶).

این خلط حتی در فرضیات بنیادین علوم نیز ریشه دوانده است؛ جایی که گزاره‌های مبتنی بر اصول مادی‌گرایانه، به‌عنوان «علم قطعی و خنثی» معرفی می‌شوند (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۲۴۴). پذیرش این پیش‌فرض‌ها درحالی‌که ریشه آنها نافی روح مجرد است (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۲۴۸)، دانش پیشرفت رایج را از اساس ناکارآمد می‌سازد. خطای معرفت‌شناختی دوم، اصالت دادن به راه‌حل‌های فنی برای مشکلات فرهنگی و نادیده گرفتن سلسله‌مراتب

روش‌شناختی است. آیت‌الله مصباح یزدی^۱ در تحلیل معضلاتی فرهنگی و اجتماعی چون کاهش جمعیت، نشان می‌دهد که منشأ مشکل دانش پزشکی نیست، بلکه سلطه فرهنگ بیگانه است، لذا اتکا به دانش فنی در این مورد، غفلت از ریشه و پرداختن به شاخ و برگ است (مصباح یزدی، ۱۳۹۷/۱۰/۰۶). خطای سوم نیز مغالطه تلازم فرهنگ و تمدن است؛ یعنی این ادعای ناصواب که دستیابی به پیشرفت مادی، مستلزم پذیرش بی‌چون‌وچرای فرهنگ غربی است (مصباح یزدی، ۱۳۹۷).

۴-۳. وارونگی اهداف و حاکمیت منطق سکولار به‌متابۀ پیامد نهایی

پیامد نهایی این خطاها، وارونگی کامل الگوی پیشرفت فرهنگ‌محور در سطح مدیران است. ریشه این پذیرش در نگاه ابزاری کارگزاران به دین نهفته است که هنگام تراحم با امور مادی، امر مادی را مقدم می‌شمارند (مصباح یزدی، ۱۳۹۷). این مدیران که متأثر از فرهنگ الحادی غرب هستند (مصباح یزدی، ۱۳۹۵/۱۱/۲۵)، در مقام تراحم، منطق کمال‌جویی را رها کرده و اصالت ماده را مبنای عمل قرار می‌دهند (مصباح یزدی، ۱۳۹۳/۰۲/۰۴). این فرآیند منجر به وارونگی اولویت‌ها می‌گردد؛ به‌گونه‌ای که توسعه مادی، جایگزین پیشرفت فرهنگی الهی می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۷۲/۰۲/۰۲). در نهایت، این جابجایی هدف و ابزار، به هژمونی فرهنگ مادی بر فرهنگ الهی در راهبرد پیشرفت می‌انجامد (مصباح یزدی، ۱۳۹۴/۰۶/۰۷).

در مقابل، سازوکار روش‌شناختی برای جلوگیری از این وارونگی، فرآیند اسلامی‌سازی علوم شامل بازتعریف مبانی دین‌شناختی است (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۲۵۱). در این مسیر، ابتدا موضع علم در برابر دین به‌عنوان حقیقتی و حیانی مشخص می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۲۵۲). با تثبیت سعادت اخروی و تأثیر اعمال اختیاری انسان بر آن (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۲۵۲) به‌عنوان غایت حقیقی در اصول موضوعه علم، تمام نظریات در ساحت‌های مختلف مدیریتی و سیاسی، ناگزیر در خدمت آن غایت قرار می‌گیرند. بدین‌سان، تقدم فرهنگ در بن‌مایه معرفتی دانش، نهادینه و تضمین می‌گردد.

۴-۵. سیستم‌سازی نهایی و ماتریس استنتاج

در نهایت، برای عملیاتی‌سازی روش استنتاج منطقی و نشان دادن چگونگی گذار از مبانی انسان‌شناسی به راهبردها، ماتریس استنتاجی ذیل ترسیم می‌گردد. این جدول نشان می‌دهد که چگونه مبانی مستخرج در جدول (۲) به‌عنوان کبرای قیاس (A)، در مواجهه با مسائل عینی پیشرفت به‌عنوان صغرای قیاس (x)، لزوماً به استنتاج احکام راهبردی در سطح الگوی عمل (P) و الزامات تحول در ساحت دانش (K) منجر می‌شوند.

جدول ۳: ماتریس استنتاج الگوی راهبردی (P) و اقتضائات دانشی (K) از مبانی انسان‌شناختی (A)

ردیف	کبرای قیاس (A): قواعد صرفاً انسان‌شناختی	صغرای قیاس (X): چالش یا مسئله عینی	نتیجه ۱ (P): الگوی راهبردی و سیاستی	نتیجه ۲ (K): اقتضائات و الزامات دانشی
۱	تجرد و اصالت روح: انسان ترکیبی از روح و بدن است که در آن روح (معنا) اصالت و فرماندهی دارد و بدن ابزار است	نسبت فرهنگ و بعد مادی جامعه (ساختار کلان جامعه)	تقدم رتبی فرهنگ بر ساختارهای مادی: جامعه باید تابع ساختار انسان باشد، لذا فرهنگ (روح جامعه) بر جسم (کالبد جامعه) حاکم است	نقد ساختارگرایی مادی: ابطال نظریاتی که فرهنگ را روبنا می‌دانند، ضرورت تدوین جامعه‌شناسی بر مبنای اصالت نفس و معنا
۲	گرایش بی‌نهایت طلب: انسان دارای فطرتی است که با هیچ لذت مادی و محدودی اشیاع نمی‌شود (کمال‌جویی نامتناهی)	پارادایم توسعه و رفاه	تغییر جهت از رفاه به تکامل: چون انسان با رفاه مادی به آرامش نمی‌رسد، هدف پیشرفت باید پاسخ به بُعد نامتناهی جود انسان (حیات طیبه) باشد	تحول در شاخص‌سازی: عبور از شاخص‌های کمی و مادی صرف (مثل درآمد سرانه) به سنجش‌های تلفیقی و معنوی (مثل میزان اقامه شعائر دینی، مناسک دینی، ایثار، تعاون و...)
۳	حرکت جوهری و اشتدادی: انسان موجودی ایستا نیست، بلکه رونده و در حال شدن دائمی به سوی مبدأ هستی است	نقش دولت و قانون‌گذاری در ارتباط با هدایت انسان	دولت زمینه‌ساز صعود: دولت نباید صرفاً ناظم امور باشد، بلکه باید تسهیل‌گر بسترهای حرکت صعودی و رفع موانع رشد باشد	نقد لیبرالیسم بی‌طرف: رد بی‌طرفی ارزشی دولت، رد نظریات توتالیترالیسم، ضرورت تولید دانش حقوقی و سیاسی هدایتگر (نه صرفاً تنظیم‌گر و نه رهاسازی)
۴	تأثیر نیت در شاکله (اصالت حسن فاعلی): ارزش عمل انسان به کیفیت اراده و نیت درونی اوست، نه صرفاً شکل فیزیکی عمل	مدیریت و کارآمدی سازمانی	حاکمیت اخلاق بر تکنیک: کارآمدی حقیقی زمانی است که سازمان منجر به رشد اخلاقی کارگزار شود، نه فقط سود بیرونی	نقد الگوی رفتارگر: رد سیستم‌های پاداش/تنبیه صرفاً بیرونی، تأسیس مدیریت اسلامی مبتنی بر انگیزش‌های توحیدی
۵	سلسله‌مراتب قوا (حاکمیت عقل بر غریزه): در انسان سالم، قوه عاقله باید مدیر و کنترل‌کننده امیال غریزی و کوتاه‌مدت باشد	تصمیم‌گیری و تخصیص منابع (اقتصاد)	عقلانیت غایی در تخصیص: اولویت‌دهی به پروژه‌های خیر ماندگار (مصالح بلندمدت) بر سود آنی (لذت‌های زودگذر)	نقد انسان اقتصادی: ابطال فرض نفع‌طلبی شخصی به‌عنوان تنها محرک، تأسیس اقتصاد هنجاری مبتنی بر ایثار و عاقبت‌اندیشی

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف تبیین نسبت منظومه‌وار میان مبانی انسان‌شناختی، الگوی پیشرفت و اقتضائات دانشی آن از دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی رحمته‌الله انجام شد. یافته‌های تحقیق که با استفاده از روش توصیفی و تحلیلی و با رویکرد بازسازی عقلانی و به‌صورت مشخص با الهام از روش شهید صدر استخراج گردید، نشان می‌دهد که این نسبت، نه یک توافق عرضی، بلکه یک تلازم منطقی است. پس از استخراج چارچوب دیدگاه علامه مصباح یزدی رحمته‌الله در سه سطح روبنایی، زیربنایی و سیستم‌سازی، نتایج نهایی در سه سطح ذیل صورت‌بندی می‌شود.

۱. استنتاج الگوی راهبردی (P): تقدم غایی فرهنگ بر ماده

در پاسخ به ضرورت تبیین الگو، این پژوهش اثبات نمود که پذیرش مبانی انسان‌شناسی چون اصالت روح و غایت‌مندی قرب‌محور، ماهیت پیشرفت را از یک حرکت افقی مادی به یک حرکت جوهری اشتدادی یا همان تکامل تغییر می‌دهد. در این الگو، برخلاف نظریات توسعه سکولار که فرهنگ را متغیری ابزاری برای رشد اقتصادی می‌دانند، فرهنگ به‌مثابه فصل مقوم و غایت اصیل پیشرفت تعریف می‌شود، لذا راهبرد عملیاتی حاصل از این مبانی، انسان‌سازی است که در آن، توسعه مادی تنها در صورت ایفای نقش بستر اعدادی برای تعالی معنوی، واجد ارزش خواهد بود. این یافته دقیقاً تبیین‌کننده منطق تقدم فرهنگ بر ماده در این منظومه است.

۲. اقتضائات معرفت‌شناختی (K): ضرورت تحول در دانش پیشرفت

دومین دستاورد پژوهش، تبیین الزامات دانشی این الگو است. یافته‌ها نشان داد که تغییر در موضوع پیشرفت، یعنی انسان، لزوماً به ابطال صلاحیت دانش پشتیبان فعلی که همان علوم انسانی سکولار است می‌انجامد. از آنجاکه علوم انسانی مدرن بر پایه هستی‌شناسی ماتریالیستی و عقلانیت ابزاری بنا شده‌اند، تبیینی ماهوی با غایات الگوی پیشرفت تعالی‌محور دارند، لذا بازخوانی دانش پیشرفت و تولید علوم انسانی اسلامی، نه یک توصیه اخلاقی، بلکه یک الزام ساختاری برای کارآمدی الگو محسوب می‌شود.

۳. انسجام درونی و گسست پارادایمیک

بازسازی نظام‌مند اندیشه آیت‌الله مصباح یزدی رحمته‌الله نشان داد که ایشان با نفی اصالت هستی‌شناختی جامعه و در محور قرار دادن انسان سالک و یا عبد صالح، مسیری متمایز از جامعه‌گرایی سکولار ترسیم می‌کند. در این الگو، پیشرفت اجتماعی هویتی مستقل نداشته و برآیند کمالات فردی آحاد جامعه است. این نگاه، راهبرد پیشرفت را از ساختارگرایی صرف به سمت تربیت کارگزار صالح سوق می‌دهد که در آن حسن فاعلی یا نیت الهی، هم‌ارز با حسن فعلی یا کارآمدی فنی، سنجۀ اصلی ارزیابی پیشرفت قرار می‌گیرد.

در نهایت، این مقاله با ارائه یک خط لوله استنتاجی از هستی‌شناسی تا سیاست‌گذاری، چارچوبی را فراهم آورد که می‌تواند به‌عنوان مبنایی برای بازخوانی انتقادی سندهای بالادستی پیشرفت و نقشه راه تحول در برنامه‌ریزی‌های کلان فرهنگی و علمی مورد استفاده قرار گیرد.

منابع

قرآن کریم.

- ابراهیمی پور، قاسم (۱۴۰۳). *درآمدی به شناخت جامعه*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره.
- ازکیا، مصطفی (۱۳۸۱). *جامعه‌شناسی توسعه*. تهران: کلمه.
- ازکیا، مصطفی (۱۳۹۱). *نظریه‌های توسعه‌یافتگی. تحقیقات جغرافیایی*، ۳۷ (۱۳)، ۸۵-۶۰.
- پرهیزکار، غلامرضا (۱۴۰۰). *کثرت‌گرایی روشی در علوم انسانی اسلامی از منظر آیت‌الله مصباح یزدی ره*. معرفت فرهنگی/اجتماعی، ۱۳ (۱)، ۴۰-۲۱.
- پناهی، محمدحسین (۱۳۹۴). *توسعه فرهنگی ضرورت توسعه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی. برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی*، ۲۲، ۲۳-۱.
- پیترز، جان ندروین (۱۳۹۵). *نظریه توسعه: فرهنگ، اقتصاد، جامعه*. ترجمه انور محمدی. تهران: گل آذین.
- توکل، محمدجواد (۱۳۹۴). *چیستی و کارکرد مبانی فلسفی اقتصاد اسلامی. معرفت اقتصاد اسلامی*، ۷ (۱)، ۷۷-۱۰۷.
- توکل، محمدجواد (۱۴۰۱). *ساختار انگیزشی انسان اقتصادی با تأکید بر اندیشه‌های آیت‌الله مصباح یزدی ره*. معرفت اقتصاد/اسلامی، ۱۳ (۲)، ۴۲-۳۵.
- ثابت، سیدعبدالحمید، نظری، نصرالله و نظری، محمدعلی (۱۳۹۴). *پیشرفت در اسلام*. قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی ص.
- و مرکز پژوهشی کاربردی اقتصادی اجتماعی قدر.
- جلیلی‌فر، علیرضا و الهی‌راد، صفدر (۱۴۰۰). *نقش هدف و کمال نهایی انسان در علوم انسانی اسلامی بر اساس دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی ره*. معرفت فرهنگی/اجتماعی، ۱۳ (۱)، ۹۳-۱۰۸.
- حقیقی، ایمان (۱۳۸۹). *فراز و نشیب‌ها در نظریات اقتصاد توسعه*. راهبرد، ۲ (۵)، ۸۷-۱۱۴.
- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۹۱/۰۳/۲۳). *بیانات در دیدار جوانان استان خراسان شمالی*. دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای ره. <https://khl.ink/f/>
- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۸۶/۰۲/۲۵). *بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد*. <https://khl.ink/f/>
- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۸۸/۰۲/۲۷). *بیانات در دیدار استادان و دانشجویان کردستان*. دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای ره. <https://khl.ink/f/>
- رجبی، محمود (۱۳۸۱). *انسان‌شناسی*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره.
- رودگر، محمدجواد (۱۳۹۳). *مبانی انسان‌شناسی وحیانی نظریه پیشرفت با رویکردی عرفانی*. قبسات، ۱۹ (۷۱)، ۲۳-۱۰۲.
- سلیمانی امیری، عسکری و گنج‌خانی، آسیه (۱۳۹۶). *بررسی چیستی علوم انسانی اسلامی از دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی ره*. آیین حکمت، ۹ (۳۳)، ۷۸-۵۷.
- شرف‌الدین، سیدحسین (۱۴۰۳). *تأثیرات متقابل فرد و جامعه از دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی ره*. معرفت فرهنگی/اجتماعی، ۱۵ (۳)، ۲۶-۷.
- صدر، سیدمحمدباقر (۱۴۲۴ق). *اقتصادنا*. تحقیق: لجنة التحقيق التابعة للمؤتمر العالمی للإمام الشهيد الصدر. قم: مرکز الأبحاث والدراسات التخصصية للشهيد الصدر.
- عالمیان، علی‌اکبر و عبدالمحمدی، حسین (۱۴۰۲). *موانع پیشرفت جوامع اسلامی از منظر علامه محمدتقی مصباح یزدی ره*. مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی، ۲۷ (۹۴)، ۴۸-۲۵.
- فصیحی، امان‌الله، نظری، نصرالله، نظری، محمدعلی و جوادی، علی (۱۳۹۳). *مبانی انسان‌شناسی پیشرفت*. قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی ص.

قنبری، فرج‌الله علی (۱۳۹۷). نظریات و الگوهای توسعه و کاربری آنها در ایران اسلامی. *سیاست کاربردی*، (۱)، ۳۹-۲۵.
مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۸۷ ب). *تقد و بررسی مکاتب اخلاقی*. تحقیق و نگارش: احمدحسین شریفی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۲/۰۲/۰۲). *وظیفه جوان انقلابی در راه توسعه علوم انسانی اسلامی*. پایگاه اطلاع‌رسانی آثار آیت‌الله مصباح یزدی.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۳/۰۲/۰۴). *نقش فرهنگ در زندگی انسان*. پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه. <https://noo.rs/N>
مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۷/۱۰/۰۶). *فرهنگ دینی، پادزهر معضلات اجتماعی*. پایگاه اطلاع‌رسانی آثار حضرت آیت‌الله مصباح یزدی.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۴/۰۶/۰۷). *معیارهای پیشرفت و توسعه از دیدگاه قرآن*. پایگاه اطلاع‌رسانی آثار حضرت آیت‌الله مصباح یزدی.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۶). *اخلاق در قرآن*. تحقیق و نگارش: محمدحسین اسکندری. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۶). *تہاجم فرهنگی*. تحقیق و نگارش: عبدالجواد ابراهیمی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۹). *جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن*. تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل سازمان تبلیغات اسلامی.
مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۲). *خودشناسی برای خودسازی*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۷ الف). *پیش‌نیازهای مدیریت اسلامی*. تحقیق و نگارش: غلام‌رضا متقی فر. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۸ الف). *انسان‌شناسی (در مجموعه مشکات)*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۸ ب). *انسان‌شناسی در قرآن*. تهیه و تنظیم: محمود فتحعلی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۲). *رابطه علم و دین*. تحقیق و نگارش: علی مصباح. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۴). *فلسفه اخلاق*. تحقیق و نگارش: احمدحسین شریفی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۷). *تکامل در انسانیت و رسیدن به قرب الهی*، همان پیشرفت حقیقی است. پایگاه اطلاع‌رسانی آثار آیت‌الله مصباح یزدی.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۴/۰۷/۱۶). *جایگاه آموزه‌های اسلامی در امور مدیریتی*. پایگاه اطلاع‌رسانی آثار آیت‌الله مصباح یزدی.
مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۲/۱۰/۲۸). *پیشرفت‌هایی که برای رفاه زندگی است حیوانی است*. مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی. <https://www.cgie.org.ir/fa/news/>

مصباح یزدی، محمدتقی (بی‌تا). *کلمه حول فلسفه اخلاق*. قم: مؤسسه در راه حق.
مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۸/۰۷/۱۳). *مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی*؛ گامی در مسیر تولید علوم انسانی اسلامی. پایگاه اطلاع‌رسانی آثار آیت‌الله مصباح یزدی.

مطهری، مرتضی (۱۳۸۶). *مجموعه آثار*. تهران: صدرا.
مظاهری، ابودر (۱۳۹۷/۰۲/۰۸). *منظومه فکری تمدنی آیت‌الله مصباح یزدی*. خبرگزاری رسا. <https://rasanews.ir/002MJO>

نورث، داگلاس سی و وینگاست، بری آر (۱۳۹۷). *تشکیل‌ها و ایجاد تعهد: تحول نهادهای حاکم بر انتخاب عمومی در انگلستان قرن هفدهم*. ترجمه اصلان قوجانی. تهران: پوشش فکری توسعه.

یزدانی، مهدی و پارسانیا، حمید (۱۴۰۳). مقایسه رویکرد روش‌شناختی فردگرایی در نظریه «مبادله اجتماعی» جورج هومنز با رویکرد «فردگرایی» استاد مصباح یزدی (ع). معرفت فرهنگی/اجتماعی، ۱۵ (۳)، ۳۷-۴۴.